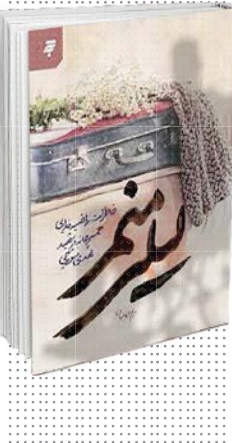


«لیلی منم»؛ روایت عاشقانه‌ای از زندگی شهید سورچی به قلم مریم عرفانیان

۲۰ سال درد کشید!



شهید سورچی

از ناحیه کمر

قطع نخاع شده

بودند؛ اما یک

تفاوت با بقیه

جانبازان نخاعی

داشتند و آن هم

این که عصب

دردشان قطع

نشده بود. وقتی

برای مصاحبه

به آسایشگاه

جانبازان رفتم

همه جانبازان

نخاعی مهدی را

نشان دادند و

گفتند اول با او

مصاحبه کنید

شهید سورچی از ناحیه کمر قطع نخاع شده بودند؛ اما یک تفاوت با بقیه جانبازان نخاعی داشتند و آن هم این که عصب دردشان قطع نشده بود. وقتی برای مصاحبه به آسایشگاه جانبازان رفتم، همه جانبازان نخاعی مهدی را نشان دادند و گفتند اول با او مصاحبه کنید که شرایطش خاص بوده و ۲۰ سال است درد می‌کشد. آقای سورچی، آن موقع دیالیز می‌شد و خیلی دوست نداشت توی آسایشگاه بماند. برای مصاحبه به منزلشان رفتم و برای اولین بار راضیه خانم فدایی، همسر ایشان را دیدم. خانم جوانی که در ۱۹ سالگی به خواستگاری مهدی سورچی رفته بود؛ اما قصه اینجا تمام نشد... چند ماه بعد از مصاحبه من و در آبان ۱۳۸۵ مهدی شهید شد!

وی ادامه داد: ۱۳ سال بعد از شهادت شهید سورچی، همسر شهید از من درخواست کرد که کتاب زندگی ایشان را بنویسم. مصاحبه و تدوین کتاب دو سال طول کشید و دو سال هم چاپ آن زمان برد. خانم فدایی با صبر و حوصله به تمام سوالات من پاسخ داد و اگر صبر ایشان نبود، شاید این کتاب، این‌گونه نوشته نمی‌شد. حمید جهانگیر فیض آبادی، دوست و هم‌زم شهید نیز گفت: من شهید سورچی را وقتی شناختم که کتاب لیلی منم را خواندم. او غواص و تخریبچی جنگ بود. در عملیات والفجر با رشادت تمام هنگامی که زاغه مهمات آتش گرفته بود و در حالی که جانش در خطر بود، از میان آتش جعبه‌های مهمات را بیرون می‌آورد. او انسان صبوری بود که دردهای دائمی جانبازی را به جان خرید و در نهایت هم به فیض شهادت رسید.

در بخشی از این نشست نیز قسمت‌هایی از کتاب لیلی منم، توسط سودابه آقاجانیان خوانش شد و احمد منصوب، نقاشی پرتره شهید سورچی را کشید. کتاب لیلی منم با طراحی جلد علیرضا پوراکبری در شمارگان ۱۰۰۰ نسخه و قطع رقیعی، توسط انتشارات به‌نشر منتشر شده و کتاب‌گویای این اثر نیز با گویندگی سودابه آقاجانیان در دسترس علاقه‌مندان قرار دارد.

مریم عرفانیان کیست؟



کسب مقام شایسته تقدیر کشوری در «دومین همایش ملی کتاب سال بانوان سال ۱۳۹۹» در بخش ادبیات و هنر با کتاب «تا ابد با تو می‌مانم» نیز یکی دیگر از افتخارات او است.

کتاب «لیلی منم» روایتگر زندگی عاشقانه توأم با درد راضیه فدایی و شهید سورچی که سراسر درس صبر، ایستادگی و ایثار بود، در جوار حرم مطهر رضوی رونمایی شد.

این محفل ادبی در فضای معنوی حرم مطهر رضوی، میزبان حضور خانواده شهید سورچی، هم‌زمان و جمعی از دوستان وی بود و آنچه در این جمع بیشتر گفته شد، صبوری شهید سورچی در تحمل رنج و درد بیماری و همسرش در پرستاری از شهید بود.

نذر ازدواج با جانباز ۷۰ درصدی

لیلی منم، برگرفته از داستانی حقیقی زوج مشهدی و روایتگر ۱۶ سال زندگی عاشقانه، ساده و بدون تکلف راضیه فدایی و شهید مهدی سورچی است که با رنج و سختی‌های فراوانی همراه است. خانم راضیه فدایی در این نشست از چگونگی تصمیم ازدواج با جانباز ۷۰ درصدی گفت: من در سن ۱۹ سالگی درخواست ازدواج با شهید ۷۰ درصدی را به بنیاد شهید دادم و دو سال پیگیری کردم تا از طرف بنیاد شهید، آقای سورچی را پیشنهاد دادند. ابتدا خانواده راضی نبودند و پس چند جلسه گفت‌وگو، مراسم ازدواج ما برگزار شد.

وی به صبر و حوصله شهید سورچی اشاره کرد و گفت: بیشتر اوقات در زندگی، شهید سورچی به من روحیه می‌داد و زندگی ما بعد از تولد دخترمان خیلی شیرین شد.

سید علیرضا مهرداد، نویسنده و منتقد ادبی در این نشست، برگزاری مراسم رونمایی کتاب لیلی منم را در حرم مطهر رضوی، نمونه‌ای از تقدیر مجاهدات‌های بی‌شمار جهادگران جبهه نبرد حق علیه باطل و گرامیداشت یاد شهدای دفاع مقدس عنوان کرد و افزود: حرم مطهر رضوی، همواره آغازگر جهاد و حماسه بوده و زیباترین و شاید سخت‌ترین تصمیمات زندگی افراد در حرم مطهر رضوی رقم می‌خورد. حرم امام رئوف (ع) برای ما مشهدهای هم پناهگاه و هم آغازی برای شادی و خلق حماسه است؛ به نحوی که رزمندگان و جهادگران در آغاز راه به حرم مطهر رضوی مشرف می‌شوند و مراسم تشییع شهدا نیز در حرم مطهر رضوی برگزار می‌شود.

وی ادامه داد: کتاب لیلی منم به نویسنده‌ی مریم عرفانیان، نویسنده مطرح حوزه دفاع مقدس روایت بخشش و ایثار خانم راضیه فدایی است که سلامتی و خوشبختی خود را برای شهید سورچی فدا می‌کند.

شهید من را برای نوشتن کتاب انتخاب کرد

مریم عرفانیان، نویسنده کتاب در این نشست گفت: سرآغاز نوشتن این کتاب، بی‌آن که خودم بدانم، سال ۸۵ رقم خورد و جالب این که من با خود شهید سورچی مصاحبه داشتم که در مقدمه کتاب جریان آن نوشته شده؛ ولی در نهایت سال ۹۸ برای مصاحبه کتاب به منزلشان رفتم. این اولین کتاب من است که شهید را دیده و با او گفت‌وگو کرده‌ام.

مریم عرفانیان، نویسنده مشهدی است که تیرماه ۱۳۵۹ به دنیا آمد و از جمله افتخارات و موفقیت‌های او در عرصه ادبیات پایداری، می‌توان به این عناوین اشاره کرد:

کسب مقام برگزیده کشوری سال ۱۳۹۸، در «اولین سوگواره خاتون رضوی»، ویژه بانوان فرهیخته و هنرمند صاحب اثر در حوزه فرهنگ و اندیشه رضوی که از طرف «مرکز امور بانوان و خانواده آستان قدس» برگزار شد. با کتاب‌های «دخیل»، «راهی برای رفتن»، «تا ابد با تو می‌مانم»، «حاجت دل‌های بی‌قرار»، «راز این عشق» و «دخیل نگاهم را به ضریح تو بسته‌ام». کاندیدای برگزیده کشوری در سال ۱۳۹۸، در اولین دوره جایزه کتاب «شهید همدانی» تهران؛ با کتاب‌های «به وقت اردیبهشت» از انتشارات به‌نشر و «سروها ایستاده می‌مانند» از انتشارات روایت فتح.

■ برای «پاییز آمد»

چشمان تان را

روشن کنید

فرشته خوش‌کلام

مروزیوس

نمی‌دانم از میان جان آدمی استخوان سخت‌تر است یا قلب؟ کدام بیشتر تاب می‌آورد؟ کدام دیرتر می‌شکند؟ کدام‌شان زودتر از زیر آوار زندگی برمی‌خیزد و سرپا می‌شود؟ آن عضو سرسخت یا این یک مشت گوشت تپنده؟

وعده کرده که به قدر وسع مان تکلیف می‌کند. و وسع قلب و مغز استخوان‌های مان را، تحمل شانه‌های مان را و تاب چشم‌های مان را؛ و ظرف صبرمان را خوب می‌داند. لایه‌لای اوراق «یک عاشقانه آرام» عشق را از نادر عزیزابراهیمی آموختم (اگر آموختنی باشد!). میان آهنگ کلمات عین القضا گشت می‌زدم که بیشتر شناختمش. در شوق اشعار سعدی، روح غزل‌های حافظ، سینه سوخته شهریار... بود. همه جا بود اما وقتی زنی روایت می‌کند که شعر دل‌بستگی‌هایش نه به بال پرواز مردی شیدا می‌پیچد و نه حتی چیزی به وسعت عشق؛ میان او و خدایش حائل می‌شود. می‌نشینم و توی کلمه به کلمه خاطراتش زل می‌زنم و مشق عاشقی می‌کنم.

دست‌کردم در گلستان یارمهریان و روایت گلستان جعفریان از دلدادگی فخرالسادات موسوی چشمم را گرفت. امضای حضرت آقا را که پای خاطرات سیده خانم - همان دلبرجان شهید احمد یوسفی - دیدم؛ یقین کردم که این قصه نه خواندنی، که نوشیدنی است. روایت عشقی که نه با تیشه‌ای میان کوه ناتمام می‌ماند. نه جان عاشق میان مثلث و مربع دوست داشتن‌های آبیکی هدر می‌رود. عشق از نوع نابش پاک است و متعالی. مثل آنچه پیشتر در روایت‌های فرشته شهید منوچهر مدق شنیده بودم. شبیه آنچه در تمام سال‌های فاطمیه، پشت دری سوخته و دنبال دستی بسته و در میان چاه و نخلستان سراغ دارم. عشق اگر عشق باشد؛ پاک است و متعالی. سر به زیر است و عاقبت به خیر. عشق اگر با آرمان دست در دست شد و شانه به شانه، روایتی می‌شود که همراه با آن دلت می‌لرزد. میان کلمات راوی از شب‌های تاریک انتظار، دلهره به جانت می‌افتد. بعد از بهت آخرین دیدار، اشک‌های جاری می‌شود اما وقتی کتاب را تمام می‌کنی و در و دیوار جلدش را مرور، غرور می‌نشینی روی شانه احساسات.

چشمان تان را به جمال این کتاب روشن کنید و عشق را جایی میان قلب و استخوان لمس کنید و گرنه که زیستن را به زنده ماندن بدهکار می‌مانید. خاطرات فخرالسادات موسوی، همسر شهید احمد یوسفی به روایت گلستان جعفریان را انتشارات سوره مهر به‌زیر طبع آراسته است.

